



در گذر زمان

پانزده سال پیش بود که من به دلیل دغدغه‌های فراوانی که داشتم، تصمیم به تأسیس یک نشریه الکترونیکی با نام مدرسه فردا گرفتم. در آن زمان، نگران سیاستی بودم که آموزش و پرورش کشور در پیش گرفته بود. بودجه فراوانی به توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس اختصاص داده بود و به سرعت و بدون توقف برای خرید وسایل و تجهیزات و سخت‌افزارهای الکترونیکی می‌تاخت پیش می‌رفت و در این راه هزینه زیادی صرف می‌کرد. در واقع، تصور آموزش و پرورش این بود که با تجهیز مدارس به سخت‌افزار می‌تواند در مدارس تحولی ایجاد کند. اما من که چند سالی بود مطالعات خود را در این زمینه شروع کرده بودم، نظری بسیار متفاوت داشتم و بر این اساس، فکر می‌کردم باید ایده‌هایم را که یک‌بار در جلسه‌ای گفته و خاطر دوستانی را هم آزاده بودم، در فضای غیررسمی بیان کنم تا شاید به گوش کسی برسد. هنوز دو شماره از انتشار نشریه الکترونیکی مدرسه فردا نگذشته بود که به واسطه دوستی، برای تأسیس نشریه‌ای درباره فاوا دعوت به همکاری با آموزش و پرورش شدم. نام پیشنهادی برای نشریه، رشد مدرسه فردا بود. از آن دعوت استقبال کردم؛ با این تصور که در محیط خانه بهتر می‌توان سخن گفت و شنید تا مگر دوستان ما در این راه کمی به خود بیایند و در شگفت از تحولات فناوری، بی‌محابا وارد این صحنه نشوند. پس شروع به کار کردم. چالش من چالشی ذهنی بود و تصورم این بود که می‌توانم حداقل در حد نشر ایده‌ها، در تصورات سخت‌افزارانه کارگزاران آموزش و پرورش تردید ایجاد کنم.

در این راه به تجربه‌های زیسته معلمان بسیار توجه داشتم (و دارم) و معتقد بودم که کلید تحول در آموزش و پرورش، در دست معلمان است. پس اگر بتوانیم به سراغ خود معلمان برویم، بیشترین بهره را برده‌ایم و نشان داده‌ایم که چگونه معلمان خودجوش در عرصه توسعه فاوا راه خود را می‌یابند. معرفی وبلاگ معلمان یکی از کارهایی بود که در نشریه به صورت مداوم انجام می‌دادیم و برای خودمان جالب بود که مثلاً یک معلم ریاضی از بوشهر و معلمانی از سراسر ایران وبلاگ مشترک ایجاد کرده‌اند و به مسائل ریاضی می‌پردازند.

در آن سو، در مجتمع آموزشی نابینایان در ابابصیر اصفهان، مهندسی نابینا در حال طراحی و توسعه نرم‌افزارهای آموزشی برای نابینایان است. در جنوب ایران در روستایی دورافتاده به نام جیهون، در استان هرمزگان، معلمی خاطرات خود را در وبلاگش می‌نگارد و جهان خویش را بزرگ کرده است. پس به دیدار «عادل دریا» رفتم و شاید

زیباترین گزارشی که به عمر خود نگاشته‌ام، شرح مشاهداتم از معلمی او و مدرسه‌اش بود؛ معلمی که هر روز ۵۶ کیلومتر می‌رفت و ۵۶ کیلومتر برمی‌گشت و خود را آقا معلم نامیده بود و من به او برای آن همه گذشت و فداکاری‌اش رشک می‌بردم. خوشحالم که در این سال‌ها نقش بسیار کوچکی در معرفی این عزیزان داشته‌ایم و سعی کرده‌ایم علاوه بر درج تجربه‌های جهانی، به توان درونی معلمان خود توجه کنیم و از مرکزگرایی به در آییم و به شهرهای دور و نزدیک برویم.

از سوی دیگر، با هر صاحب‌نظری که می‌توانست به لحاظ فکری به ما کمک کند، گفت‌وگو می‌کردیم و نظرهایش را می‌شنیدیم. اولین دیدار ما با پروفسور عدالت، استاد ایرانی امپریال کالج لندن بود که با تأسیس «اسکول‌نت» به‌نوعی درصدد ترویج فناوری‌های جدید در آموزش و پرورش ایران برآمده بود. در این میان، با بسیار کسان گفت‌وگو کردیم که هر یک از منظر خود به بحث فاوا و آموزش و پرورش می‌پرداخت.

در سیزده‌سال گذشته، دیدن عزیزان معلم و شنیدن خاطرات و تجربه‌هایشان و نیز گفت‌وگو با استادان بزرگ ایرانی در حوزهٔ تعلیم و تربیت، خوش‌ترین حالتی بوده است که من در همهٔ این سال‌های سردبیری داشته‌ام و مگر می‌شود بهتر از این چیزی به خاطر داشت؛ استادان و معلمانی که به من آموختند در عرصهٔ تعلیم و تربیت باید متواضع بود، ساده نوشت و با مسائل واقعی تعلیم و تربیت سروکار داشت.

در این مسیر، باید از یاران موافقی یاد کنم که در این سیزده‌سال با من بوده‌اند و با هم یاد گرفته‌ایم و به هم یاد داده‌ایم. عزیزانی که دغدغهٔ آن‌ها بیش از هر چیز مفید و کاربردی بودن مطالب نشریه بوده است. آن‌ها می‌دانند که در فضای معلمی چه می‌گذرد و آنچه به کار نیاید و مفید نباشد، به کنار می‌رود. هنگام انتخاب موضوع برای هر شمارهٔ نشریه، با این یاران بسیار بحث و تبادل نظر می‌کنیم که چه موضوعی به کار معلمان می‌آید. مهم‌ترین چالش ذهنی من و دوستانم این است که آیا آنچه می‌نویسیم به کار معلمان می‌آید یا نه. خاطرم هست که سه دهه پیش، وقتی برای مصاحبه جهت استخدام در دانشگاه به شورای انقلاب فرهنگی رفته بودم، مرحوم دکتر کاردان، استاد ما از من پرسیدند که اگر به دانشگاه رفتی، برنامه‌ات چیست و من در پاسخ آن استاد فرزانه گفتم که سعی می‌کنم خود را از آموزش و پرورش جدا نکنم و با آن در ارتباط باشم. در این سه دهه هم یاد مراکز تربیت‌معلم همراه معلمان بوده‌ام یا در نشریهٔ مدرسهٔ فردا این ارتباط را حفظ کرده‌ام و این بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به من داده است. در آستانهٔ سیزدهمین سال و صدمین شمارهٔ نشریه، امیدوارم با تغییر سمت و سوی نشریه، به مسائلی فراتر از فناوری در آموزش و پرورش بپردازیم و به سهم خود به اعتلای جامعهٔ معلمان کمک کنیم. خداوند را به سبب آنچه به من داده است، سپاس گزارم و از جامعهٔ معلمان نجیب و عزیز کشورمان همچنان باری طلب می‌کنم.